

# خطابه فدک

به نام خداوند همه مهر مهر ورز

## فهرست

۱.....	( بخش ۱ )
۱.....	( بخش ۲ )
۲.....	( بخش ۳ )
۳.....	( بخش ۴ )
۳.....	( بخش ۵ )
۴.....	( بخش ۶ )
۵.....	( بخش ۷ )
۵.....	( بخش ۸ )
۶.....	( بخش ۹ )
۶.....	( بخش ۱۰ )
۷.....	( بخش ۱۱ )
۹.....	( بخش ۱۲ )
۱۰.....	( بخش ۱۳ )
۱۱.....	( بخش ۱۴ )
۱۱.....	( بخش ۱۵ )
۱۲.....	( بخش ۱۶ )
۱۲.....	( بخش ۱۷ )
۱۳.....	( بخش ۱۸ )

## ( بخش ۱ )

آن گاه که ابوبکر تصمیم قطعی گرفت فدک را از دست حضرت فاطمه علیه السلام بگیرد، نماینده ی او را از فدک بیرون راند. این خبر به حضرتش رسید. او مقنعه بر سر کرد و پوشش سر تا سری پوشید و در میان بانوان خدمت گزار و خویشاوند به راه افتاد. لباس های او به زمین کشیده می شد و زیر پایش می رفت. راه رفتن او از راه رفتن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چیزی کم نداشت و آن را به یاد می آورد.

در مسجد وارد بر ابوبکر شد که با بسیاری از مهاجران و انصار و دیگر مردمان نشسته بود. پس میان مردمان و حضرتش پرده ای آویخته شد. آن حضرت نشست و آه جان سوزی کشید که دل ها لرزید و اشک ها فرو ریخت و صدای گریه و ناله از مردمان برخاست و مجلس به هیجان رفت.

آن گاه لحظه ای درنگ فرمود تا مردمان آرام گرفته از خروش افتادند. آن گاه سخن خویش را با حمد و ستایش خداوند و درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آغاز فرمود. مردمان دوباره به گریه افتادند. همین که از گریه باز ایستادند، برای بار دوم آغاز سخن کرده و این گونه فرمود:

## ( بخش ۲ )

سخنم را با ستایش خدا آغاز می کنم. ستایش آن که به سپاس و بخشش و بزرگی سزاوارتر است. تمامی ستایش و سپاس ویژه ی خداوند نیکی و الهام است.

بر عطایای پیشین و فراگیر و بر احسان های فرو ریخته و نیکی های پیاپی، او را ثنا می گویم؛ به خاطر احسان هایی بی شمار که در سپاس ننگجد و ادراک و هوش بشر را احاطه بر حدود آن ها ناممکن باشد. خداوند که برای پیوستگی نیکی ها، مردمان را به سپاس فراخوانده و برای سرشاری آسودگی ها، به فروتنی و داشته و بر دوباره طلبی احسان ها، دعوت کرده تا آن ها را بیشتر و برتر بخشایش کند و گواهی می دهد که خداوندگاری به جز الله نیست، یگانه ای که انبازی بر او نبوده؛ [لا إله إلا الله] کلمه ای است که خداوند تحقق و تجسم بیرونی آن را اخلاص مردمان قرار داده و

آن چه از آن [لا إله إلا الله] قابلیت دریافت دارد، در دل ها به ودیعت نهاده [توحید فطری]. [او از توحید] آن چه قابل تعقل است، در اندیشه ها روشن کرده است.

خداوندی که چشم ها را توان دیدنش نبوده و زبان ها را یارای تو صیف او نباشد و اندیشه ها را گنجایش احاطه بر او نیست تنها اوست که اشیاء را بدون ماده ای پیشین، آفرید و آن ها را بی طرح و نقشه ای به ظهور آورده است.

پس اشیاء را تنها به قدرت خود، هستی بخشید و به خواست خود پدیدار نمود. او که نیازی به ایجاد هستی نداشته و در صورتگری آن ها بهره ی برایش نیست؛ مگر آن که نشان دهد حکمت خود را و بیدار کند آفریده ها را در فرمانبرداری و نمایش دهد توانایی اش را و مردمان را به پروردگاری خود رهنما باشد و ایجاد نماید بندگی را در آفریدگان و نیرومندی و شکوه بخشد دعوت خود را از بندگان! آن گاه برای سوق آنان به بهشت و فرمان برداری خود، پاداش و برای بازداري شان از دوزخ و سرپیچی از فرمانش، کیفر آورده است.

### ( بخش ۳ )

و گواهی می دهم که پدرم «محمد صلی الله علیه و آله» بنده و فرستاده ی اوست. همو که پیش از آفرینش، او را برگزید و قبل از بعثت، گزینش کرد و پیش از انتخاب، او را نام نهاد.

و این گزینش هنگامی بود که آفریدگان در جایگاه غیب پوشیده بودند و در پس پرده های هولناک در امان و با پسین دیواره ی نیستی همگون بودند؛ چرا که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به پدیده ها تا انتهای بی انتها چیره و به شدنی ها و مقدورات داناست.

خداوند او را بر انگیخت تا فرمانش را اتمام، حکمش را امضاء و تقدیر حتمی اش را اجرا فرماید. آن گاه رسول خدا امت ها را در ادیان خود پراکنده دید؛ چرا که گرد آتش [شرک] می چرخند و بت ها را می پرستند و با وجود معرفت [فطری]، خدا را انکار می کنند.

از آن روی خداوند به وسیله ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله وسلم تاریکی های شرک و ابهام ها را از دل ها زدود و پرده های تاریک را از دیده ها کنار زده، روشن نمود و ابرهای تیره ی نادانی را از جان ها برداشت.

در میان مردمان به راهنمایی پرداخت و آنان را از غفلت و گمراهی رهایی بخشید و از نابینایی به بصیرت بُرد و به دین استوار رهنمون شده و به راه هموار و درست دعوت کرد.

سپس خداوند با رأفت و مهر و اختیار خویش او را برگرفت تا از رنج این جهان برهاند و سنگینی ها و سختی های نبوت را از دوشش بردارد. پس او را برگرفت و به جهان دیگر بُرد، به همراهی فرشتگان نیکوکار و در پرتو خشنودی پروردگار آمرزنده و همسایگی پادشاه پیوند دهنده. درود خدا بر پدرم، فرستاده و امانت دار وحی او و برگزیده و نیکوکار در میان آفریدگان و مورد خشنودی آفریدگار.

پس بر او باد درود و سلام و رحمت و برکات خداوند!

### ( بخش ۴ )

آن گاه او بر مردمان توجّهی نمود و تمامی مهاجران و انصار را خطاب نموده، فرمود: و شما بندگان خدا و پرچم های برافراشته ی امر و نهی خدایید و حاملان دین و وحی او، از سوی خداوند امانت دار برگروه خود و مبلّغ بر امت های اطرافتان! رهبر بر حقّ خداوند [امام امیرالمؤمنین] در میان شماست، او پیمانی است از زمان های پیشین با شما.

### ( بخش ۵ )

و اکنون ماییم یادگاران خداوند در میان شما؛ همراه ما ست کتاب گویای او و قرآن را ستین و نور فراگیر و پرتو تابان؛ بینش هایش آشکار و نشانه هایی که پنهانی هایش روشن است، برهانی است در میان ما که خود را بر آفریدگان نشان دهد. امکان شنیدنش هموار و پیوسته است. دیگران بر پیروانش غبطه و سرشک دارند.

پیرویش به سوی رضوان رهنماست. آن که گوش هوش به آن فرا دارد، رهایی یابد. در آن کتاب است، حجّت های محکم و روشن خداوند؛ اندرزهایش پیاپی، مفروضاتش [واجبات] بی پرده، نارواهایش [محرمات] بازداشته شده و احکامش کافی و کارساز. دلایلش متجلّی و واضح، دستوراتش شفافبخش، برتری هایش جذّاب و گیرا، ترخیص هایش در دست، مهرش امیدآور و راه هایش مشخص و برنیشته است.

## ( بخش ۶ )

از آن پس، خداوند ایمان را به خاطر شرک زدایی از شمایان، برنوش و نماز را برای رهایی شما از کبر و خودبزرگ بینی و زکات را برای تزکیه ی نفس و افزونی روزیتان و روزه را برای پایداری اخلاص آورد و حج را برای استواری دین و احیای سنت ها و اعلان عمومی شریعت [اسلام] و عدالت را برای همسویی دل ها و تثبیت دین و پیروی ما اهل بیت را مایه ی هم آهنگی ملت قرار داد.

پیشوایی ما را امنیت از پراکندگی و جهاد را شکوه و بزرگی اسلام و شکیبایی را ابزار جلب پاداش، پیشنهاد داد. هم چنین امر به معروف را مصلحت مردمان و نهی از منکر را سبب دوری آیین از کاستی ها و نیکی به پدر و مادر را ننگهبان از ناخشنودی خداوند و رسیدگی به ارحام و خویشان را زمینه ی درازی عمر و افزونی شمار مردمان توصیه فرمود. قصاص را برای حفاظت خون ها و وفای به نذر را زمینه ی آموزش، کمال و پُری پیمانها و ترازوها را برای جلوگیری از کاستی اموال تشریح کرد.

ناروایی شراب خواری را مایه ی دوری از پلیدی و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان پاک دامن را حصار از طرد و لعن. پرهیز از دزدی را موجب پاکی و عفت آورد و پارسایی و خودداری از تصرف اموال یتیمان و خوردن آن را برای دوری از ظلم و ستم قرار داد.

بازداری از زنا را برای حصار از ورود خشم الهی و عدالت در احکام را مایه ی انس مردمان و رعایا و ترک ستم در حکم قاضی را زمینه ی اثبات وجود کیفر و جهنم، سفارش نمود و برای اخلاص در بندگی پروردگار، از شرک بازداشت.

هان! «حقّ تقوای الاهی را رعایت کنید و جز با شرف اسلام نمیرید». (آل عمران / ۱۰۲) و از فرمان الهی روی برنتابید و از خداوند فرمان برید و از آن چه بازداشته، خودداری کنید و از دانش الاهی پیروی کنید و به آن چنگ در زنید «که در میان بندگان، تنها دانشوران از خداوند می هراسند». (فاطر / ۲۸) پس اکنون ثناگوی خداوند باشید که آسمانیان و زمینیان به وسیله ی بزرگی و نور او، در بندگی وسیله می جویند و البته ما هستیم وسیله ی او در میان آفریدگان و ماییم خاندان رسول او و ویژگانش و جایگاه قدس و حجّت و برهانِ نِهانِ او و میراث دار پیامبران.

## (بخش ۷)

سپس فرمود: هان مردمان! بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ی پروردگارتان و فرجام پیام آوران است. این گفتارها را می گویم و بارها تکرار می کنم و به گزاف سخن نمی گویم و در کارم زیاده روی نمی کنم و از دروغ پردازان نیستم. هان! به سخنانم گوش فرا دهید و آن ها را نگه دارید با گوش های نگهدار و دل های نگهبان.

## (بخش ۸)

سپس حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «به نام خداوند همه مهر مهر ورز». (فاتحه / ۱) «همانا از میان خودتان فرستاده ای به سوی شما آمد که بر او دشوار است نابسامانی های شما و حریص است بر هدایت شما و بس شفیق و مهربان است به ایمانیان». (توبه / ۱۲۸)

اگر در نسب او بنگرید و او را بشناسید، می بینید که پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمومی من است، نه مردان شما! و چه پرافتخار است این انتساب.

او ر سالت خود را با صدای رسا و انذار انجام داد؛ روگردان از روش مشرکان و چهره برتافته از سنتشان و شکننده ی نیروی مرکزیشان. حلقومشان بفشرد و «با حکمت و پند نیکو» (نحل / ۱۲۵) به راه پروردگارش فراخواند. او بت ها را خرد می کرد و سرهای گردن کشان را به زمین می افکند و جمع شان را پراکنده می ساخت تا بدان حد که آنان پشت کرده از صحنه برون رفتند. تا آن که دامن شب شکافت و سپیده ی صبح رخ بنمود و پرده از چهره ی خالص حق برگرفته شد و رهبر دین به سخن ایستاد و آتش کفر به خاموشی رفت و سخنان بیهوده ی شیطان فرونشست و پست مردمان منافق نابود شدند.

و عقده ی کفر و عداوت از هم گسیخت و شما در میان مردمان روسپید تهی شکم [از عفت و پاکی] کلمه ی اخلاص [لا إله إلا الله] بر زبان رانیدید. «در آن هنگام شما بر لبه ی پرتگاه آتش بودید که پیامبر خدا شما را از آن خطر رها نمود». (آل عمران / ۱۰۳) شمایان همانان بودید که بت می پرستیدید و با قمار در پی روزی بودید. در خواری و خست جرعه ی کوچک هر نوشنده بودید و لقمه ی شکار هر طمع گر و تک شعله ی هر شتابان و لگدکوب گام ها. آب شربتبان گنداب و غذایتان پوست جانداران مردار بود. خوار و مطرود بودید و «در بیم آن که مردمان پیرامون تان شما را برابیند». (انفال / ۲۶)

## ( بخش ۹ )

سپس خداوند تبارک و تعالی شمایان را به وسیله ی پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، [از شرک و بت پرستی و جهالت] رهایی بخشید؛ پس از سختی های چنین و چنان [مشکلات گوناگون] و پس از گرفتاری و ابتلاء به پهلوانان و درنده خویان عرب و سرکشان اهل کتاب. «هرچند گاه که آتش جنگ برایش افروختند، خداوند آن را خاموش می نمود». (مائده / ۶۴) و هرچه شاخ گمراهی خودنمایی می کرد یا مشرکان لب به یاوه گویی باز می کردند، برادرش «علی» را در آتش زبانه کش آنان می انداخت و او دست بردار نبود تا این که با پای [توانمند خود] آنان را لگدکوب می نمود و با تیغ شمشیرش شعله های آتش را خاموش می کرد. او [علی] همواره در اجرای فرمان خدا، به سختی ها تن می داد و پایا و کوشا بود؛ نزدیک و صمیمی با رسول خدا، سرور اولیای او، مصمم و خیرخواه و تلاش گر و بردبار بود و «در راه خدا سرزنش سرزنش گران بر او اثر نداشت». (مائده / ۵۴)

[حال آن که] شما در رفاه و آسایش به سر می بردید و آسوده خیال در خوشی و راحتی و خوش گذرانی، غذای ویژه می خوردید و آب زلال و صاف می نوشیدید و برای ما [اهل بیت] چشم به راه حوادث بودید و در آرزوی شنیدن اخبار سخت، در جنگ ها عقب نشینی می کردید و از کشت و کشتارها فراری بودید.

## ( بخش ۱۰ )

آن گاه که خداوند برای رسول خود کاشانه ی پیامبران و جایگاه برگزیدگان را انتخاب کرد و وعده هایش را نسبت به او تمام فرمود؛ در میان شمایان خار نفاق پدیدار شد و لباس دینتان به کهنگی گرایید و جامه ی آن مندرس شد و استخوانش به ضعف و سستی رفت و پوسیده ی آن نابود گشت.

خشم فرو نشسته ی گمراهان برپا شد و گمنام فروختگان بی ارزش، پدیدار گشت و شتر نازپروده ی باطل پرستان نعره برآورد و در صحنه ها دم جنابید. شیطان از لاک خود سربرآورد و بر شما بانگ زد و شما را اجابت کننده ی دعوتش دید و خیره ی فریبش یافت.

آن گاه شما را به جنبش آورد و چالاک و سبک مغزتان یافت و به خشمستان آورد و شما را خشمگین یافت که بر غیر شتر خود داغ زدید [علامت گذاری کردید] و آن را در آبشخور دیگران وارد کردید.

تمامی این ها در حالی بود که هنوز زمانی سپری نشده بود و جراحت فراق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسیع بود و هنوز التیام نیافته بود و پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن نشده بود. البته این کارها را به بهانه ی ترس از بروز فتنه، شتابان انجام دادید در حالی که به گفته ی قرآن «هان که در فتنه افتادند و همانا جهنم، کافران را فراخواهد گرفت». (توبه / ۴۹) از شما بعید و دور بود! چگونه چنین کردید؟! چرا و «به کدام راه انحرافی می روید؟!» (انعام / ۹۵) حال آن که کتاب خدا در دیدگاه شماست؛ کتابی که موضوعاتش روشن و احکامش درخشان و پرچم ها و علامت‌ش تابان و دورباش هایش فروزان و فرمان هایش واضح است. لیکن شما آن را به پشت سر خود افکندید. وای بر شما! آیا از قرآن گریختید؟ یا غیر آن را [در کارهایتان] حاکم نمودید؟

«ستمگران را چه جایگزینی است [که مخالف قرآن کنند]». (کهف / ۵۰) «و هر کس به جز اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نبوده، در جهان دیگر از زیان کاران خواهد بود». (آل عمران / ۸۵)

آن گاه درنگ نکردید؛ مگر به اندازه ای که مرکب خلافت آرام گیرد و مهارش به دست آید. در آن هنگام به افروختن آتش آن و شعله ور کردن جرعه هایش پرداختید. و بانگ شیطان گمراه گر را پاسخ گفتید و به خاموش کردن فروغ دین و روش های پیامبر برگزیده برخواستید و به نیرنگ و حيله رفتار کردید؛ مانند آن که به بهانه ی گرفتن کف روی شیر، آن را جرعه جرعه می نوشید. و نسبت به اهل بیت و فرزندان او [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] در میان مخفی گاه ها گام برداشتید و ما بسان خنجری بر گلو خلیده و نیزه ای بر دل فرو نشسته، شکیبایی کردیم.

## (بخش ۱۱)

و اکنون شما را می پندارید که ما اهل بیت را نه ارثی است و نه بهره ای؟ «آیا حکم جاهلیت را پی می جوید؟» (مائده / ۵۰) «و کیست بهتر از خداوند در حاکمیت اهل یقین؟» (مائده / ۵۰)



آیا نمی دانید؟ آری، همانند خورشید تابان برایتان روشن است که من دختر او [رسول خدا] هستم!

وَه مَ سَلْمَانَانِ بَسْ كُنَيْدَا! آيا به زور، ارث پدرم از من گرفته شود؟ ای پسر ابی قحافه؛ آیا این در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ اگر چنین است، «نکته ای شگفت آورده ای!» (مریم / ۲۷) به قطع رحم و شکستن پیمان به جرأت اقدام کرده ای! پس آیا به عمد کتاب خدا را ترک کرده و «به پشت سر خود انداخته اید؟» (انعام / ۹۴)

چرا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و سلیمان از داوود ارث برد.» (نمل / ۱۶) یا آن چه از یحیی و زکریا حکایت کرده و فرمود: «پروردگارا! ... از سوی خود فرزندی عطایم فرما که از من و از تبار یعقوب ارث برد.» (مریم / ۵ — ۶) و نیز فرموده: «و برخی خویشان [متوفی] در کتاب خداوند بر دیگران مقدم اند.» (انفال / ۷۵) و نیز فرمود: «خداوند درباره ی فرزندانان سفارش می کند که پسران را دو برابر دختران ارث خواهد بود.» (نساء / ۱۱) و نیز «اگر کسی از شما را مرگ فرا رسد و ثروتی دارد، برای پدر و مادر و خویشانش به خوبی وصیت کند، این کار بر خودنگه داران [پرهیزکاران] حق و لازم است.» (بقره / ۱۸۰)

پس به گمان شما میان مرا بهره و ارثی از پدرم نیست؟ و بین من و پدرم نسبتی وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه ای را [در ارث] ویژه ی شما بیان نموده که پدر من از آن بیرون و مستثنی است؟ یا این که ادعا دارید من و پدرم از دو مذهبیم و از هم ارث نمی بریم؟

آیا من و پدرم از افراد یک دین و مذهب نیستیم؟ یا این که شما میان به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم داناترید [که فدک را از من گرفتید]؟  
هان! این مرکب زین کرده و لجام زده را بگیر و ببر که با تو در گورت خواهد بود و تو را در حشر و نشر دیدار خواهد کرد.

چه خوب داوری است خداوند و چه نیک دادخواهی است محمد و خوش وعده گاهی است رستاخیز و به زودی خواهید فهمید که به انحراف رفته اید و در قیامت «یاوه گویان زیان خواهند دید.» (جاثیه / ۲۷) آن گاه است که پشیمانی سودی ندارد و «برای هر خبری قرارگاهی است و به زودی خواهید دانست» (انعام / ۶۷) که «عذاب خوار کننده چه کسی را در بر خواهد گرفت و چه کسی را کیفر پایدار خواهد رسید!» (هود / ۳۹)

## (بخش ۱۲)

سپس به سوی قبر پدر توجّهی کرد و گریه گلویش را گرفت و گفت:  
پدر! پس از تو سختی ها و قصّه ها برایمان پدیدار شد که اگر حضور داشتی کار چنین سخت و دشوار نبود.

ما تو را از دست دادیم هم چون زمین باران های دانه در شت خود را و امت تو تباہ شدند. هان! بر ما شاهد باش و از ما روی برمتاب.

و هر خاندانی که منزلتی نزد خدا داشت، نزد خویشان خود نیز مقامی داشت ولیکن؛  
مردمانی کینه های [اندوخته ی] سینه های خود را بر ما آشکار کردند، آن هنگام که تو در گذشتی و خاک بین ما و تو حایل شد.

دیگر کسان بر ما ترش رویی کردند و ما را خوار نمودند، هنگامی که تو از میان ما رفتی؛ گویی تمامی کره ی خاکی غصب شد و به تاراج رفت.  
به زودی آنان که بر خاندان ما ستم روا داشتند، خواهند دانست که در رستاخیز به کجا برمی گردند!

تو بودی ماه تمام و پرتو افکن بر جهانیان و بر تو بود که پیام ها از سوی خداوند عزیز فرود می آمد. تا تو در جمع ما بودی، جبرئیل با آیات آورده اش مأنوس ما بود. همان که تو ما را ترک کردی، تمامی خیرات نیز از ما روی برتافت.

پدر! شهرها از پس و سعت خود بر من تنگ شد و خورشید تابان چهره های دو نوه ات [حسن و حسین] در فقدانت گرفت و مرا به رنج و آزرده گی برد.

ای کاش پیش از تو، مرگ ما را در می گرفت؛ آن گاه که رفتی و تل های خاک میان ما فاصله شد. از مردمان عرب و عجم همانند ما کسی دچار مصیبت و اندوه نشد.

هماره و تا زنده ایم و هستیم، چشمان مان برایت مویه کنان و اشک ریزان خواهد بود. و آن گاه حضرت فاطمه علیها السلام این گونه خواند:

تا تو زنده بودی، همواره پشتیبان من بودی و من به راحتی رفت و آمد می کردم و تو بال و پرم بودی. و امروز در برابر فرومایه ای به اجبار فروتنی می کنم و از او فاصله می گیرم و به دست خود، ستمگر را دور می کنم.

پدرا! اگر قُمری پرنده از اندوه، روی شاخه ای شبانه اشک می ریزد، من در سپیده‌ی روز رو شن می‌گیریم!

### (بخش ۱۳)

سپس به سوی انصار نگاهی تند کرده، فرمود:

ای گروه بازماندگان و یاوران ملت و نگهبانان اسلام! این چه سستی است درباره ی من و این چه وضعی است از یاری من و این چه چشم پوشی است در حق من و چه غفلت و خوابی است درباره ی آن‌چه به ستم از من گرفته شده است؟ مگر رسول خدا پدرم، نگفته است: حرمت مرد در میان فرزندان ننگه داشته می‌شود؟ چه قدر به سرعت کار خود را کردید! و به شتاب کار را پیش از رسیدن وقتش به انجام رسانیدید! گویا پیش از رسیدن وقت از بزغاله روغن گرفتید؛ حال آن که توانمند بودید یاری ام کنید بر آن چه می‌خواستیم و آن چه در پی رسیدن به آن بودم. آیا می‌گویید که محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مُرد؟!

البته که؛ به خدا سوگند! این رویدادی بزرگ بود؛ شکاف و سستی اش دامنه دار و جبران‌گرش نایاب است و زمین با فقدان او به تاریکی رفت و برگزیدگان خدا اندوهگین گشتند و آفتاب و ماه در عزای او گرفتند و ستارگان فرو ریخته، پراکنده شدند. آرزوهای بی‌نتیجه ماند؛ کوه‌ها سرتعظیم فرود آورده، فرو ریختند و دارایی‌ها به تاراج رفت و حریم او شکسته شد و در مرگ او به حرمتش اهانت شد و فتنه‌امّت را فرا گرفت و تاریکی جهان را احاطه کرد و حق و حقیقت بدرود حیات گفت.

به خدا سوگند! این بزرگ‌ترین پدیده‌ی ناگوار و دشواری بود که همانندش نه آمده و نه در آینده خواهد آمد.

این حادثه‌ای است ناگوار که کتاب خدا در خانه‌هایتان در سپیده‌دمان و شام‌گاهان اعلان کرد! و همواره بانگ و فریاد و تلاوت و آوازش به گوش تان می‌رسد.

و نیز کتاب خدا آورده است، آن چه را برای پیامبران و فرستادگان گذشته روی داده که حکم و قضای حتمی الهی است: «و محمد نیست مگر فرستاده‌ی خدا که پیش از او نیز پیامبرانی آمده و در گذشته‌اند؛ پس آیا اگر او وفات کرد یا کشته شد، به گذشته‌ی جاهلی خود بر می‌گردید و مرتد می‌شوید؟ و آن کس که به گذشته‌های خود بر گردد و مرتد شود، برای خداوند زیانی نخواهد داشت و خداوند به زودی سپاس گزاران را پاداش خواهد داد.» (آل عمران / ۱۴۴)

### (بخش ۱۴)

وَه پسران قَیله [اوس و خزرج از انصار] آیا از حقم باز داشته شوم؟ و حال آن که شما در دیدگاه و شنیدگاه و مشورت گاه ام هستید و اجتماع تان در دسترس! فریادم فراگیرتان و پیام هایم به گوش تان؛ در حالی که هم نفرات و هم آمادگی دارید و هم خانه و پناهگاه و هم ابزار و نیرو و سلاح و سپر نزد شماست. فریادم به شما می رسد و پاسخ نمی دهید؟ و دادخواهیم به گوش تان است و پناه نمی دهید؟ و شما پیش تر به شجاعت و دلاوری و پهلوانی، مشهور و به خیر و خوبی و صلاح، معروف بودید.

و شما نخستین برگزیده های خدایید که برای ما اهل بیت انتخاب شده اید. شما بودید که با عرب به مبارزه برخاستید و با مشکلات به راحتی برخورد کردید و تحمل رنج و سختی نمودید؛ علیه امت های دیگر برخاستید و با شجاعان و پهلوانان، بدون سپر و زره، بی باکانه جنگیدید. همواره ما فرمان می دادیم و شما فرمان می بردید تا از سوی ما شما را پایداری آمد و به وسیله ی ما آسیاب اسلام بر محور شما به چرخش در آمد و منافع روزگاران به دست رسید و فریاد شرک خاموش شد و فوران کژی و ناراستی فرو نشست و آتش جنگ خاموش شد و فریاد آشوب به آرامی رفت و نظام دین به انسجام نشست.

### (بخش ۱۵)

اکنون پس از روشنی حق به کجا رفتید که پس از اعلان حقیقت آن را پنهان کردید و پس از روی آوری برگشتید و از پس ایمان، به شرک گراییدید و از پس شجاعت، به هراس رو کردید. ترسیدید از قومی «که عهد و پیمان شکسته و در دینتان عیب جویی کردند! اینک با پیشوایان کفر بجنگید که آنان سوگند و پیمان شان شکستند، شاید که از کار شان برگردند». (توبه / ۱۲) «آیا نمی جنگید با مردمانی که سوگندهای خود را نقض کرده و بر راندن رسول [از مدینه] همت گماشتند و ابتدای به جنگ کردند؟ آیا از آنان می هراسید؟ حال آن که خداوند سزاوارترین است که از او بهراسید، اگر راست می گوئید که ایمان دارید!» (توبه/۱۳)

## ( بخش ۱۶ )

هان! به خدا سوگند می بینم که به راحتی زندگی تکیه کرده اید و آن را که سزاوارتر به قبض و بسط کارهاست، رانده اید و به رفاه رو آورده اید. و از تنگی به آسایش، دل خوش داشته اید. از طریق دین، کج شده اید و آن چه نگه داشته بودید، دور ریخته اید و آن چه به آسانی خورده بودید، برگردانید.

پس «اگر شما و تمامی زمینیان کفر ورزند، خداوند را زیانی نخواهد بود؛ چرا که او تنها بی نیاز و ستوده است». (ابراهیم / ۸) «مگر خبر پیشینیان به شما نرسیده چون: قوم نوح و عاد و ثمود و نیز آنان که از پس ایشان آمده اند و داستان شان را جز خداوند نداند؛ چرا که پیامبران شان همراه دلایل روشن آمدند و آنان در دهان ها نهاده، گفتند: ما به رسالت شمایان کافریم و به آن چه ما را به آن می خوانید، در شک و تردیدیم». (ابراهیم / ۹)

[از ایشان درس عبرت آموزید.]

## ( بخش ۱۷ )

هان! همانا آن چه گفتم از روی فکر و اندیشه گفتم که تنها گذاشتن من، با روح شما آمیخته و بی وفایی و فریب، دل هایتان را فرا گرفته است. لیکن سخنان امروزم به خاطر این است که جانم بر لب رسیده و اندوهم ژرف و نیروی جانم کاسته و ایمان شمایان به سستی گراییده و اندوه و غصه ام فراوان و آنک بایسته است عذر شمایان را قطع و برهانم را تمام کنم؛ پس اکنون افسار [خلافت یا فدک] را بگیری و ببری.

بر شتر مقصود سوار شوید، در حالی که پشت آن زخم، استخوانش شکسته، جانش ضعیف، پایش شکسته، عیب و عار آن باقی و با خشم خداوند جبار و ننگ جاودانه، نشان دار شده است و به آتش افروخته ی خداوند پیوسته است. «آتشی که بر دل ها افروخته و آن ها را فرا گرفته است، آتشی بسان ستون های سر به فلک کشیده». (همزه ۶ - ۹) آری، آن چه مرتکب می شوید، در برابر دیدگان خداوند است «و به زودی ستمگران خواهند دید که به کجا رهسپارند!» (شعرا / ۲۲۷)

## ( بخش ۱۸ )

و منم [فاطمه] دختر آن که «در نزدیکی روز رستاخیز، شمایان را از عذاب سخت آن انداز می کند». (سبأ / ۴۶)

«اکنون درباره ام مکر کنید و فرصتی برایم نگذارید». (هود / ۵۵) و کارتان را به انجام رسانید و ما «نیز کارمان را انجام می دهیم و چشم به آینده بدوزید که ما نیز چشم به راه آینده ایم!» (هود / ۱۲۱ - ۱۲۲)

پروردگارا! میان ما و ملت مان به حق داوری کن که تو بهترین داوران هستی و «به زودی کافران خواهند دانست که پایان کار به سود چه کسی است!» (رعد / ۴۲)

«و ای پیامبر! بگو: هر چه می خواهید انجام دهید که به زودی خداوند، رسول و ایمانیان، نتیجه ی کارتان را خواهند دید». (توبه / ۱۰۵) «و هر کسی نامه ی کردارش بر گردنش آویخته است». (اسراء / ۱۳) «پس هر آن کس که به قدر ذره ای نیکی کند، آن را خواهد دید و آن که به اندازه ی ذره ای بدی کند، آن را خواهد یافت». (زلزله / ۷ - ۸)

[گویا کار در زمان اندک انجام شده و به نتیجه رسیده] و آن، این که شمایان بی وفایی کردید و نتیجه را خواهید چشید.

